

فرهنگ افسانه های مردم ایران

(جلد یازدهم)

ک

(شامل ۱۱۸ افسانه ایرانی)

علی اشرف درویشیان

رضا خندان (مهابادی)

فهرست

ک

- | | |
|-----|---|
| ۱۵ | ۱ کارار ریر حرا نه |
| ۱۷ | ۲ کار دل |
| ۲۷ | ۳ کاری که کس نکرده |
| ۳۳ | ۴ کاسعلی مُرد، اما آرویش را نه گور سرد |
| ۳۵ | ۵ کاسه گشاد کن |
| ۳۷ | ۶ کاشیوت |
| ۴۱ | ۷ کاشر محمد |
| ۴۳ | ۸. کاظم و حندر |
| ۵۱ | ۹ کا کاحیلنو |
| ۵۳ | ۱۰ کا کاسیاه |
| ۶۱ | ۱۱ کا کاسیاه و پسر پادش. |
| ۶۷ | ۱۲ کا کابوسف |
| ۷۱ | ۱۳ کا کائی که دختر اربانش رو به تحت سلطنت رسوند |
| ۷۷ | ۱۴ کا کل رری، دیدان مروارید |
| ۸۳ | ۱۵ کا کیکک و حروس |
| ۸۵ | ۱۶ کالا قوری |
| ۸۷ | ۱۷ کنک و نار |
| ۹۱ | ۱۸ کتاب بمدی |
| ۹۵ | ۱۹ کچل (۱) |
| ۱۰۱ | ۲۰ کچل (۲) |
| ۱۰۴ | ۲۱ کچل (۳) |
| ۱۰۹ | ۲۲ کچل (۴) |
| ۱۱۴ | ۲۳ کچل تسل و مهره مار |

۲۸۱	۵۴ کدو قلفه‌رن (۱)	۱۱۹	۲۴ کچل سوری
۲۸	۵۵ کدو قلفه‌رن (۲)	۱۲۵	۲۵ کچل حس
۲۸	۵۶ کدوی علتان (کدوی قلفه‌رن)	۱۲۹	۲۶ کچل حروس چران
۲۹۰	۵۷ کرامت‌حان	۱۳۳	۲۷ کچل خوش‌شاس
۲۹۰	۵۸ کربلایی فراش و دردان	۱۳۵	۲۸ کچل دروغگو
۲۹۱	۵۹ کُر کچل (۱)	۱۳۹	۲۹ کچل دهاتی که نه مقام داماد شاه رسید
۳۰۲	۶۰ کُر کچل (۲)	۱۵۳	۳۰ کچل ریش سفید
۳۰۹	۶۱ کر کچل و سه کوتر	۱۵۷	۳۱ کچل رینگ و گوسفندهای دریایی
۳۲۱	۶۲ کره اس و ناد	۱۶۱	۳۲ کچلک (۱)
۳۳۱	۶۳ کره اسب	۱۷۳	۳۳ کچلک (۲)
۳۳۷	۶۴ کره اسب ساه (۱)	۱۷۹	۳۴ کچل گاوچران
۳۴۷	۶۵ کره اسب ساه (۲)	۱۸۷	۳۵ کچل مم سیاه
۳۵۵	۶۶ کره اسب عجیب دریایی	۲۰۳	۳۶ کچلو
۳۷۵	۶۷ کره دریایی (۱)	۲۱۳	۳۷ کچل و پادشاه عول‌ها
۳۸۹	۶۸ کره دریایی (۲)	۲۱۷	۳۸ کچل و حان
۴۰۳	۶۹ کره دریایی (۳)	۲۲۳	۳۹ کچل و دختر پادشاه
۴۰۷	۷۰ کره سیاه (۱)	۲۲۹	۴۰ کچل و دبو
۴۱۵	۷۱ کره ساه (۲)	۲۳۳	۴۱ کچل و سفره و ترکه و انگشتر حضرت سلمان
۴۲۳	۷۲ کره سیاه (۳)	۲۳۷	۴۲ کچل و شاه طمع‌کار
۴۲۷	۷۳ کره عربی	۲۳۹	۴۳ کچل و شل و مقو
۴۳۷	۷۴ کره قطاس	۲۴۳	۴۴ کچل و شيطان (۱)
۴۴۵	۷۵ کریم‌حان و مردگیره‌ناف	۲۴۷	۴۵ کچل و شيطان (۲)
۴۴۹	۷۶ کک نه تنور	۲۵۱	۴۶ کچل و شيطان (۳)
۴۵۳	۷۷ کک و پشه	۲۵۷	۴۷ کچل و شيطان (۴)
۴۵۷	۷۸ کک و مورچه (۱)	۲۶۱	۴۸ کچل و طلسم
۴۵۹	۷۹ کک و مورچه (۲)	۲۶۵	۴۹ کدخدای چهل و یک ربه
۴۶۹	۸۰. کُل ارری	۲۶۹	۵۰. کدخدای خوش حساب
۴۷۳	۸۱. کُل ار کدو، چماق نه دست، بیرون بیا.	۲۷۱	۵۱. کدخدای قاسم‌آباد
۴۷۹	۸۲. کلاع لحمار	۲۷۵	۵۲ کدر
۴۸۵	۸۳. کلاع و حُفتیار	۲۷۹	۵۳ کدو بدر

۸۴. کلاغ و روباه (۱)	۴۹۱
۸۵. کلاغ و روباه (۲)	۴۹۵
۸۶. کلاغ و سب	۴۹۹
۸۷. گلِ امیر و گوهر	۵۱۱
۸۸. گلیحه برون و برقص	۵۱۵
۸۹. گلِ دِ کدو	۵۲۳
۹۰. گلِ رحمت‌الله	۵۳۱
۹۱. گلِ رمضان و سه برادر	۵۳۵
۹۲. گلِ رمضان همدانی	۵۳۹
۹۳. گلِ گو حوران و حواحه حصر	۵۴۵
۹۴. گلِ والیجان	۵۵۳
۹۵. کله‌پاچه فروش و شاه‌عباس	۵۵۹
۹۶. کله پوک و عاقل و کلاغ	۵۶۵
۹۷. کله شسر، زوا، تاری (حروس، روباه، سگ تاری)	۵۷۱
۹۸. کله کدو	۵۷۳
۹۹. کله مروژ	۵۷۷
۱۰۰. کمالا و شعابون	۵۷۹
۱۰۱. کمک آفا و دیو	۵۸۵
۱۰۲. کموبر چوبی (کوتر چوبی)	۵۹۱
۱۰۳. کنار سسر یا سسرعلی فنا	۵۹۹
۱۰۴. کنجکاوی پادشاه	۶۰۹
۱۰۵. کنده‌شکن و پلنگ	۶۱۵
۱۰۶. کوره روعس	۶۱۹
۱۰۷. کوره شکمو	۶۲۳
۱۰۸. کوسه	۶۲۹
۱۰۹. کوسه شسراری و کوسه تهرانی	۶۳۵
۱۱۰. کوسه مرد	۶۴۳
۱۱۱. کوسه و دلال‌ها	۶۴۷
۱۱۲. کولی دختر	۶۵۳
۱۱۳. کوبی گرد کرده	۶۵۹

۶۶۱	۱۱۴ کی بررگتر است؟
۶۶۳	۱۱۵ کیسه محملی و بودونه سکه طلا
۶۶۷	۱۱۶ کیش کیش مگشیا
۶۶۹	۱۱۷ کقناد و بحری
۶۷۵	۱۱۸ کنکک مرده
۶۷۹	پهرست منابع و مآخذ جلد دهم

کار از زیر حرابه

ار حمله کسانی که در فسه‌ها مورد طعن، کناه و سخره فرار گرفته، قاصی است «قصاصت ناحن»، «رسوه حواری»، «حناب در امامت»، «چشم باناک»، «سماهت» و ار مواردی است که قاصی فسه‌ها نه حرم انحام و نا دانش آنها دسمانه فکاهه و طبر می‌شود

روری بود و رورگاری قصاصی بود که نا مردی حر و دعوایشان شد ردد و پکال هم را حوبین و مالین کردند سر و کارشان نه قاصی کشید قاصی که سرش شلوع بود گفت «بروید و فلان رور بیاید تا نه کارتان رسیدگی کم»

قصاص نار اولش بود که دعوا می‌کرد و نه برد قاصی می‌رفت و می‌دانست که این قاصی مثل همه قاصی‌های شرافتمند بیست و ناگوشت ران یک بره هم قصاصت ناحق می‌کند کاری که تاکنون نارها برایش انحام داده بود این بود که صح رور قصاصت، پیش از آن که قاصی بشنید، درست رو نه روی قاصی و در نالای دیوار، حایی که فقط خود قاصی سید، یک ران گوشت بره آویران کرد و حوشحال بود که همه چیر نه بفع خودش تمام می‌شود عافل از این که آن مرد پس از پرس و حوی فراوان فهمیده بود که اگر چیری بیشتر از قصاص نه قاصی بدهد، رأی نه بفع او داده می‌شود، این بود که دیباری چند برابر قیمت گوشت ران

بره نه رپر فرش قاصی گذاشت

محکمه شروع شد و قاصی به حرف‌های طرفین گوش کرد هنگام قضاوت فرارسید قصاب به قاصی گفت «حباب قاصی، بالا را نگاه کن! بالا را نگاه کن!» قصاب تعمداً گوشت را در آن نلندی بهاده بود تا بتواند ناگفتی «بالا را نگاه کن» هم ران گوشت بره را به او نشان دهد، هم به حاضرین بهماند که یعنی می‌گویم حدا را در نظر بگیر

قاصی که همه ماجرا را می‌دانست، رو کرد به طرف قصاب و گفت «بالا را می‌بینم، خوب هم می‌بینم، کار از رپر حرا نه!»

- کار از رپر حرا نه

- فرهنگ مردم اسنهان، اسانه‌ها - ص ۱۹۶

- گردآورنده محمدرضا آل‌ابراهیم

- گوینده، محمدحسن صابی ۳۳ ساله

- کتاب حباب سده است

کار دل

آقای محسن مهر دوست در توضیح روایت «کار دل» نوشته است «این سرگذشت روی دادی واقعی است و نقل آن هور هم از ریان روستائیان پیردزوی و کله کر شده می‌شود این روی داد، و اتفاق را، راوی و با راویانی که دمی به اوسه (اسانه، قصه) گویی دارند، بیرون از گسره اوسانه به گفت در نمی‌کشند و نه آن، با همان نگاهی، نگاه می‌کنند که پیش از آن بشر پیشیانشان، سست به اوسانه و سرگذشت نشان داده‌اند»^۱

پیش ترها، بردیک به صد سال پیش، مرد جوانی «سلیم» نام در دشت توس زندگی می‌کرد که سری ترس داشت، و طمعش به طبع عیاران بردیک بود سلیم بیش از هرکس در چشم اریانان بود و در این میان حان دزوی (درآند) سست به رفتار و گفتار و کردار وی حساسیت بیشتری نشان می‌داد، تا آن‌که شمی خان، نوکر خود را در پی سلیم فرستاد، و تا با او روبه‌رو شد، گفت «سلیم، این بار چدم است که می‌گویم، مواظب کارهایت باش و اگر گوش به حرف نکسی، دردی‌ها به گردن تو می‌افتد، و حکومتیان دست بردار زد پایت بخواهند شد» سلیم گفت «ای اریان دست بردار، اگر چند نهری به دور و برم می‌گردند و با من می‌چرند، دلیل بر این نیست که من به مال و اموال دیگران دستبرد می‌رسم و نان